

آسیب‌شناسی کتاب‌های دستور زبان فارسی (مطالعه موردی مبحث شرط)

سمیه کاظمی نجف‌آبادی^۱

(دریافت: ۹۸/۱۰/۱۰ - پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۵، نوع مقاله: مطالعه موردی)

چکیده

بررسی نارسایی‌ها و کاستی‌های کتاب‌های دانشگاهی دستوری زبان فارسی اولین و مهم‌ترین گام در راستای شناخت عمیق ویژگی‌های ساختاری زبان فارسی و تدوین دستوری جامع و کارآمد خواهد بود. در زبان فارسی به برخی از مباحث دستوری، از جمله مبحث «شرط»، توجه چندانی نشده و نیز در کتاب‌های دستور، الگوی توصیفی منظمی برای آن تعیین نگردیده است. بر این اساس، در پژوهش حاضر سعی می‌شود با نقد و بررسی مبحث «شرط»، در مجموعه‌ای از مهم‌ترین کتاب‌های دستور فارسی، کارایی و نقاط ضعف و قوت هر یک از این کتاب‌ها بررسی گردد تا دستور پژوهان به ابعاد نهفته‌ای از الگوهای ساختاری زبان فارسی توجه نمایند. از این رو، ۱۰ کتاب از کتاب‌های معتبر دستور فارسی که غالباً مورد استناد پژوهشگران و دستور پژوهان قرار می‌گیرد، انتخاب شده و مبحث «شرط» هر یک بر پایه روش وصفی - تحلیلی بررسی گردیده است. مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش حاضر این که بیشتر دستورهای نگاشته شده با رویکرد سنتی و نیز دستورهای تدوین یافته بر پایه مبانی زبان‌شناسی در بررسی ساختار جمله‌های شرطی در ویژگی‌هایی چون جامعیت نداشتن، اختلاف در اصطلاح‌گزینی، نبود نظم و انسجام منطقی در دسته‌بندی مقوله‌های دستوری، تقلید از دستورهای بیگانه، نقد و تحلیل نکردن آراء و نظرات پیشین و نیز در هم آمیختن گونه‌های مختلف زبان مشترک هستند. این امر اهمیت بررسی دقیق و موشکافانه هر یک از مباحث دستور فارسی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها

زبان فارسی، کتاب‌های دستور زبان، مبحث «شرط»، نقد.

۱. استادیار، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبان‌های خارجی، گروه زبان و ادبیات عربی، اصفهان، ایران

(skazemin@yahoo.com)

**Pathology of Persian grammar books
(Case study: Conditional sentences)**

Somayeh Kazemi Najafabadi¹

Abstract

The study of the inadequacies and shortcomings of the Persian grammar books is the first and most important step towards a deep understanding of the structural characteristics of Persian language and writing a comprehensive and efficient grammar book. In Persian grammar books, some grammatical topics such as “conditional sentences”, neither have received adequate attention nor any regular model was developed to describe them. Accordingly, the present study tried to review the discussions of “conditional sentence” in the most important Persian grammar books and analyze their strengths and weaknesses in this regard. This helps grammarians pay attention to the latent dimensions of the structural patterns of the Persian language. Therefore, 10 major Persian grammar books that are often referred to by scholars and grammarians were selected and the topic of “conditional sentences” of each of them was studied based on descriptive-analytical method. The most important results of this research indicated that in the section of the “conditional sentences” of the most Persian grammar books that are based on traditional or linguistic approaches, there are common features such as incomprehensiveness, inconsistent terminology, logical inconsistency in the classification of grammatical categories, imitation of foreign grammars, absence of criticizing and analyzing previous theories and ideas, as well as mixing different varieties of language. This highlights the importance of a careful and meticulous study of each of the issues of Persian grammar.

Keywords: Persian language, grammar books, conditional sentences, critical review.

1. Assistant Professor, Isfahan University, Faculty of Foreign Languages, Arabic Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran (skazemin@yahoo.com)

مقدمه

هدف از نقد و بررسی مباحث دستور زبان فارسی، به منزله یکی از بایسته‌های پژوهش، تدوین دستوری جامع و کاربردی است. اما اکنون به دستور زبان فارسی، به طور شایسته، توجه چندانی نمی‌شود و در این راستا پژوهش‌های مرتبط با ادب فارسی گوی سبقت را از پژوهش‌های دستوری ربوده است؛ حتی در تحقیقات منتشر شده با رویکرد زبان‌شناسی، همه مباحث دستور فارسی به‌طور دقیق و عمیق بررسی نشده‌اند. بدون شک، نقد و بررسی هر یک از مباحث دستوری در آثار و تألیفات با رویکرد سنتی و یا بر پایه مکتب‌های جدید زبان‌شناسی، بیانگر نارسایی‌ها و کاستی‌هایی است که باید در نگارش دستوری جامع و کاربردی برای زبان فارسی بدان توجه شود.

شاید در حال حاضر گرایش به تدوین دستورهایی بر پایه نظریه‌های زبان‌شناختی، مانند نظریه‌های ساختاری، نقشی - کارکردی، شناختی و نقشی - رده‌شناختی، عاملی برای بی‌اعتبار شمردن پژوهش‌های سنتی باشد؛ اما به‌طور حتم در برخی مباحث، هیچ‌یک از نظریه‌های مطرح به‌تنهایی برای تبیین داده‌های زبان فارسی کارآمد نخواهد بود. گرچه هر یک از این نظریه‌ها افق‌هایی فراروی دستور پژوهان می‌گشاید که چشم‌پوشی از آن‌ها نه تنها به شناخت سطحی از پدیده زبانی مورد نظر منتهی می‌شود، بلکه توصیف و تحلیل پژوهشگران از دستاوردها و تحولات زبان‌شناسی را گسسته خواهد کرد (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۲۷).

بیان مسئله

تدوین دستوری جامع با توجه به ویژگی‌های ساختاری زبان فارسی، نیازمند شناخت دقیق زبان فارسی و نظریه‌های زبانی و دستاوردهای آن و نیز آشنایی با شیوه عملکرد دستورهای سنتی و نقص‌ها و کاستی‌های آن است که پژوهش‌های مبتنی بر نقد و بررسی هر یک از مباحث دستور فارسی می‌تواند در این راستا مفید واقع شود. بر این اساس، در پژوهش حاضر با نقد و تحلیل مبحث «شرط»، به منزله یکی از مباحث مهم دستوری، میزان کارایی کتاب‌های دستور زبان فارسی بررسی می‌شود، به امید آن‌که دستاوردهای آن راهگشای پژوهش و توجه بیشتر به همه مباحث و قواعد دستور فارسی بوده و گامی برای دستیابی به علمی‌ترین روش‌های آموزش زبان فارسی به منظور ارتقای جایگاه آن و نیز تدوین دستوری کارآمد باشد تا دستور پژوهان بتوانند همگام با طرح دستور زبان فارسی مورد نظر زنده‌یاد دکتر محمد معین، آفاق و ابعاد نهفته در هر یک از مباحث را بررسی نمایند.

در پژوهش حاضر، به منظور بررسی و نقد مبحث شرط، ابتدا مجموعه‌ای از مهم‌ترین کتاب‌های دستور زبان که غالباً مورد استناد پژوهشگران و دستورپژوهان است، معرفی می‌شوند. این کتاب‌ها با در نظر گرفتن ترتیب تاریخی و نخستین سال چاپ عبارت‌اند از: دستور زبان فارسی (پنج استاد) عبدالعظیم قریب و همکاران (۱۳۲۲)؛ دستور زبان فارسی عبدالرسول خیام‌پور (۱۳۳۳)؛ دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی محمدجواد مشکور (۱۳۳۹)؛ دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط) خلیل خطیب رهبر (۱۳۴۹)؛ دستور زبان فارسی پرویز خانلری (۱۳۵۱)؛ مبانی علمی دستور زبان فارسی احمد شفایی (۱۳۶۳)؛ دستور زبان فارسی محمدجواد شریعت (۱۳۶۴)؛ دستور زبان فارسی حسن انوری و احمدی گیوی (۱۳۶۷)؛ دستور کامل زبان فارسی بهمن محتشمی (۱۳۷۰) و دستور مفصل امروز خسرو فرشیدورد (۱۳۸۱). در میان این آثار، برخی با هدف توصیفی - آموزشی نگاشته شده، ولی به‌عنوان مرجعی معتبر مورد استفاده دانش پژوهان قرار گرفته‌اند و برخی دیگر به منظور تحقیق در زبان فارسی امروز تدوین یافته‌اند؛ مانند آثار عبدالرسول خیام‌پور، خسرو فرشیدورد، محمدجواد شریعت، احمد شفایی و بهمن محتشمی که هدفشان از تدوین دستور زبان صرفاً توصیف زبان فارسی بوده است (زندی‌مقدم، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۲۳).

سپس، در بین آثار پیشین (مذکور)، برخی از کتاب‌های دستور فارسی که بر پایه اصول زبان‌شناسی تحریر شده‌اند، بررسی و نقد می‌شوند تا اهمیت مبحث «شرط» و پژوهش‌های مرتبط با آن در دو حوزه دستور زبان سنتی و زبان‌شناسی جدید مورد مذاقه و واکاوی قرار گیرند. نیز از آنجا که بررسی دقیق همه دستورهای نگاشته شده بر پایه مبانی زبان‌شناختی در این مختصر نمی‌گنجد، بعد از بررسی منابع پیشین (مذکور) اشاره‌ای گذرا به دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری و دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای دستوری) اثر مهدی مشکوة الدینی (۱۳۷۰) و نیز توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی اثر محمدرضا باطنی (۱۳۸۴) شده است.

پیشینه پژوهش

در زمینه نقد و بررسی مباحث دستور فارسی شاید بتوان گفت پژوهش چشمگیری صورت نگرفته است، اما مقاله «نقد و بررسی مبحث فعل مرکب در کتاب‌های زبان فارسی دوره متوسطه» اثر معصومه نجفی پازوکی (۱۳۸۹) از جمله پژوهش‌هایی است که تا حدی در این

راستا گام برداشته و نگارنده آن مقوله فعل مرکب را با توجه به آراء دستورنویسان و زبان‌شناسان بررسی و پس از معرفی مبانی علمی و زبان‌شناختی فعل مرکب، اشکالات اثر مورد بررسی اش کتاب زبان فارسی ۲ دوره متوسطه) را استخراج و نقد کرده است. اما با جست‌وجو در منابع و پایگاه‌های داده به این نتیجه دست یافتیم که تاکنون پژوهشی در زمینه نقد مبحث «شرط» در دستور زبان فارسی صورت نگرفته است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

همان‌طور که اشاره شد، با بررسی و نقد مباحث مختلف دستور فارسی و شناخت کاستی‌های کتاب‌های دستوری که با رویکرد سنتی و یا بر پایه مبانی زبان‌شناختی نگاشته شده‌اند، تدوین دستور جامع زبان فارسی و یا دستورهای تعلیمی برای فارسی‌زبانان و فارسی‌آموزان میسر می‌شود؛ بنابراین، ضرورت پژوهش‌هایی در زمینه نقد و بررسی هر یک از مباحث دستور فارسی مطرح می‌گردد. بر همین اساس در این پژوهش مبحث «شرط»، یکی از مباحث مهم دستور فارسی، بررسی شده است.

نقد و بررسی

نقد و بررسی ساختار جمله‌های شرطی در دستور زبان فارسی و ارزیابی و سنجش دقیق و علمی آن به روشن شدن نقاط ضعف و قوت کتاب‌های دستور زبان فارسی در مورد شیوه بررسی یک مبحث دستوری کمک می‌کند و زمینه اصلاح الگوهای دستوری را در ساختاری معین فراهم می‌سازد. واکاوی و بررسی کتاب‌های دستور فارسی مورد توجه در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تألیفات در این حوزه، چه با رویکرد سنتی و چه با رویکرد زبان‌شناختی، غالباً در موارد زیر اشتراک دارند:

۱. عدم جامعیت

بیشتر دستورنویسان به برخی از مباحث مهم دستوری توجه نکرده‌اند؛ در نتیجه با بررسی کتاب‌های دستور زبان فارسی به وضوح می‌توان دریافت که آنان از برخی مباحث اصلی دستور زبان غفلت کرده و یا به‌طور ناقص و سطحی به جنبه‌ای از یک مبحث دستوری پرداخته‌اند. این امر می‌تواند ناشی از عواملی چون: بی‌توجهی یا کم‌توجهی دستورپژوهان به آراء و نظرات پیشین (پیش از خود)، و نقد و بررسی نکردن آراء مختلف و بی‌تأملی در

یک مبحث با تکیه بر متون منظوم و منثور ادب فارسی باشد.

با اندک تأملی در دستور زبان عربی و علل شکوفایی و غنای آن از همان قرون نخستین اسلام درمی یابیم که پس از گذشت اندک زمانی از پایه گذاری اصول نحو عربی، نشانه های اختلاف بین علمای نحو نمایان شد و در نتیجه، دو مکتب مشهور بصره و کوفه در نحو ظهور یافت. تصادم بین آراء و اندیشه های نحوی بصره و کوفه، ثمره بی نظیری برای نحو عربی به ارمغان آورد، به گونه ای که اگر در ابتدا اشاره ای گذرا به برخی از مباحث می شد، به تدریج باب و فصلی مستقل و جداگانه بدان اختصاص می یافت و دستورنویسان ضمن تکرار آراء پیشین به نقد و بررسی، رد یا قبول آن به همراه دلایل عقلی می پرداختند. گرچه عمر دستور زبان فارسی در مقایسه با دستور زبان عربی بسیار کوتاه است و تقریباً از قرن سیزدهم به بعد دستور زبان فارسی به شیوه علمی و به مفهوم کنونی نگاشته شد، در واقع دستورنویسان زبان فارسی گام های بی رمقی در شکوفایی این نهال نوپا برداشتند؛ گام هایی که ناخواسته تأثیر نامطلوبی بر دستور زبان غنی فارسی برجای نهاده است.

در این راستا پژوهش حاضر با نگاهی گذرا و اجمالی به چند کتاب، میزان جامعیت مهم ترین و مشهورترین کتاب های دستور زبان فارسی را، به وضوح، در یکی از مباحث دستوری، یعنی مبحث «شرط»، به تصویر می کشد و نقص و کاستی های دستورهای مورد نظر را ذیل دو عنوان «مفهوم شرط» و «اجزاء جمله شرطی» بیان می نماید. البته به نظر می رسد کتاب دستور کامل زبان فارسی از بهمن محشمسی (۱۳۷۰) در میان سایر کتاب های دستوری به شهرت مطلوب دست نیافته است، ولی از آنجا که نگارنده کتاب با نگاهی دقیق و موشکافانه به بررسی مبحث شرط پرداخته است، در این پژوهش به آن توجه شده است.

الف) مفهوم شرط. مقوله شرط جزء همگانی های زبان و مقوله ای جهانی است که در زیربنای همه زبان های بشری نهفته است. این مقوله در دستور زبان فارسی، گاه در مبحث «وجوه افعال» ذیل وجه التزامی یا وجه شرطی و گاه در مبحث «جمله های مرکب» بررسی شده است:

- قریب و همکاران (۱۳۷۳: ۱۶۲)، شرط را در مبحث وجوه افعال ذیل «وجه شرطی» بررسی نموده و در تعریف آن آورده اند: «وجه شرطی آن است که کار را به طور شرط بیان نماید».

- خیام پور (۱۳۸۹: ۸۴-۸۵) ذیل مبحث «وجه»، در تعریف وجه احتمالی (التزامی) فقط اشاره ای گذرا به شرط داشته است.

- مشکور (۱۳۳۹: ۹۷) به مفهوم شرط در مبحث «وجه شرطی»، به منزله یکی از وجوه شش‌گانه فعل، پرداخته و معتقد است وجه شرطی آن است که کار را به‌طور شرط بیان کند و علامت آن «اگر»، «هر گاه» و «اگر هر آینه» و غیره است.

- خطیب رهبر (۱۳۶۷: ۵۸) به دو مبحث مهم دستور زبان فارسی، یعنی حروف اضافه و ربط پرداخته و در شرح اصطلاحات حروف ربط چنین اشاره‌ای کوتاه به معنی شرط داشته است: «شرط نشان می‌دهد که وقوع یا عدم وقوع فعلی یا حکمی بستگی به فعل یا حکم دیگر دارد».

- خانلری (۱۳۷۰: ۳۲) به مفهوم شرط در مبحث «وجه شرطی»، به منزله یکی از وجوه فعل، در کنار وجه اخباری و التزامی پرداخته و در تعریف وجه شرطی آورده است: «هر گاه انجام یافتن فعلی مشروط به وقوع فعل دیگر باشد صیغه‌هایی به کار می‌رود که از وجه شرطی است».

- شفاثی (۱۳۶۳: ۵۴۱) ذیل «جملات مرکب وابسته» مبحثی جداگانه در ۳۶ صفحه به جمله‌های مرکب وابسته با فراکرد پیرو شرطی اختصاص داده است و در تعریف آن آورده است که در فراکرد پیرو این جملات از شرطی صحبت می‌شود که در صورت تحقق آن، عمل مندرج در فراکرد پایه انجام می‌شود (می‌شد و یا خواهد شد) و یا آن که انجام آن محتمل است (بود و یا خواهد بود). اگرچه این تعریف چندان جامع و مانع نیست، در ژرفای خود اشاره به انواع شرط نیز دارد.

- شریعت (۱۳۷۵: ۸۴) ذیل تعریف «جمله التزامی» از مبحث «جمله از نظر معنی» به تعریف مفهوم شرط این‌گونه پرداخته است که شرط جمله‌ای است که با یکی از حروف ربط شرطی آغاز شده باشد، از قبیل «اگر»، «هر گاه»، «در صورتی که» و «چنانچه». وی همچنین در مبحث وجوه افعال، به شرط، به منزله یکی از اجزاء وجه التزامی، اشاره‌ای گذرا کرده است (شریعت، ۱۳۷۵: ۱۳۱).

- انوری و گیوی (۱۳۷۰: ۷۵) هیچ تعریفی برای شرط ارائه نداده‌اند و فقط در دو مبحث «وجه فعل» و «جمله پایه و جمله پیرو» اشاره‌ای اجمالی بدان داشته‌اند. آنان در مبحث «وجه فعل»، وجه شرطی را نوعی از وجه التزامی به شمار آورده‌اند که مانند دیگر انواع وجه التزامی از قبیل شک و تمنی، فعل را ملزم به وجود شرط می‌کند و استقلال آن منطقی به نظر نمی‌رسد. نیز در مبحث «جمله پایه و جمله پیرو» آورده‌اند: «جمله پیرو آن جزء از جمله مرکب است که همراه جمله پایه می‌آید و وابسته و پیرو آن است؛ یعنی

مفهومی از قبیل زمان، شرط، علت و جز آن را به مفهوم جمله پایه می افزاید» (انوری و گیوی، ۱۳۷۰: ۳۱۰). به نظر می رسد مفهوم شرط از نظر این دو دستورنویس مفهومی آشنا و شناخته شده است که فقط در دو مبحث به اشاره‌ای مختصر بسنده کرده‌اند و در هیچ مبحث دیگری به جمله شرطی و اجزاء و معانی آن نپرداخته‌اند.

- محتشمی (۱۳۷۰: ۱۳۸) ضمن اشاره به مفهوم شرط در توصیف وجه التزامی، در تعریف جمله‌های پیرو وضعی شرطی نیز متعرض مفهوم شرط می شود با این عبارت که «جمله‌های پیرو وضعی شرطی جمله‌هایی هستند که وقوع و یا درست بودن جمله‌های پایه را مشروط به وقوع و یا درست بودن خود کرده‌اند و به این ترتیب جمله پایه بستگی به جمله پیرو دارد» (محتشمی، ۱۳۷۰: ۳۳۰).

- فرشیدورد (۱۳۹۲: ۱۳۸۱ و ۳۹۶) در دستور مفصل امروز به مفهوم شرط اشاره ای نکرده است و فقط در تعریف وجه التزامی، شرط را یکی از امور احتمالی می داند که فعل بر آن دلالت دارد. به نظر وی برشمردن شرط به عنوان یکی از وجوه فعل، تقلید از دستورهای بیگانه است که با ساخت زبان فارسی سازگار نیست.

بدین ترتیب، برخی از دستورپژوهان در مبحث «وجوه افعال» و برخی دیگر در مبحث «جملات مرکب»، مفهوم شرط را تعریف کرده یا اشاره‌ای گذرا به آن داشته‌اند؛ برخی دیگر نیز در کتاب خود اشاره مستقیمی به مفهوم شرط نکرده، فقط در بررسی پاره‌ای از ادوات شرط، به طور غیر مستقیم به آن پرداخته‌اند. با توجه به اهمیت مبحث «شرط» در دستور زبان، شایسته است بخشی از دستور زبان فارسی به بررسی مفهوم شرط و ساختار جمله‌های شرطی اختصاص یابد؛ در نتیجه، دستورنویسان باید بر پایه اصول و مبانی علمی، همراه با بیان دلیل و برهان دستوری، جایگاهی مناسب برای آن برگزینند.

ب) اجزاء جمله شرطی. جمله شرطی متشکل از سه جزء اساسی حرف شرط، جمله واره پیرو و پایه شرطی است که ابتدا حروف شرط و سپس به منظور جلوگیری از ابهام و تکرار، جمله واره پیرو و پایه شرطی ذیل یک عنوان بررسی می شود.

۱. حروف شرط: حرف شرط که در دستور زبان فارسی با اصطلاحات متعددی چون: «حرف ربط شرطی»، «حرف ربط شرط»، «ادات شرط»، «علامت شرط» و «حرف ربط وابستگی در معنی شرط» بیان می شود، عبارت است از کلمه‌ای که در جمله‌ای مرکب بر سر جمله واره پیرو (وابسته) درمی آید و آن را برای جمله واره پایه (اصلی) قید می سازد. حروف شرط بر دو گونه است: بسیط و مرکب. حروف بسیط مانند «اگر» (مهم ترین و

اصلی‌ترین حرف شرط)، «تا»، «چون»، «چو»، «که» و «مگر» (در مواردی خاص) و حروف مرکب مانند «چنانچه»، «اگر چنانچه»، «اگر چنان‌که»، «اگرچه»، «هرگاه»، «به شرطی که»، «در صورتی که»، «در صورتی ... که»، «هرجا»، «هرچه»، «هرطور» و «هرکه» هستند (کاظمی نجف‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۶). گفتنی است که ساخت فعل در جمله‌واره پایه و پیرو و نوع شرط و معنی آن با هر یک از حروف شرط یکسان نیست؛ نکته‌ای که اکثر دستورنویسان، همان‌گونه که ذکر خواهد شد، بدان توجهی نداشته و متعرض آن نشده‌اند.

- قریب و همکاران (۱۳۷۳: ۲۰۶ و ۲۰۹) در مبحث وجوه افعال اشاره‌ای کوتاه به دو حرف شرط «اگر» و «هرگاه» داشته‌اند و در بررسی معانی مختلف حرف ربط «تا» و «که»، با ذکر نمونه، به دلالت این دو حرف بر مفهوم شرط اشاره کرده‌اند.

- خیام‌پور (۱۳۸۹: ۱۶۰) در مبحث «مفردات»، «اگر» را با ذکر یک نمونه، یکی از حروف شرط معرفی کرده و در مبحث «حروف ربط»، یکی از اقسام «که» را حرف ربط ساده به معنی «اگر» دانسته است (خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

- خطیب رهبر (۱۳۶۷) در مباحث جداگانه، ضمن بررسی معانی مختلف هر یک از حروف «اگر»، «تا»، «چون»، «چو» و «که» با ذکر چند نمونه به دلالت این حروف بر معنی شرط اشاره‌ای مختصر نموده، ولی به‌طور مستقل ادوات شرط را بررسی نکرده است.

- مشکور (۱۳۳۹: ۹۷) در تعریف وجه شرطی، به‌طور غیر مستقیم، به سه حرف «اگر»، «هرگاه» و «اگر هر آینه» از حروف شرط اشاره کرده است، نیز در مبحث «حروف ربط»، «اگر» را حرف ربط مفرد معرفی کرده و شرط را یکی از معانی حرف ربط «تا» برشمرده است (مشکور، ۱۳۳۹: ۱۳۳)؛ اما در مبحث «حروف مفرد و مرکب»، «اگر» را از قیودی می‌داند که چند معنی دارد؛ از جمله شرط (مشکور، ۱۳۳۹: ۱۵۶). وی در این مبحث اندکی در مورد «اگر» و مخفف آن «گر» و «ار» توضیح داده و در ادامه مبحث به معنی شرط، یکی از معانی حرف «که»، اشاره نموده است (مشکور، ۱۳۳۹: ۲۰۰). نیز در همین مبحث «هرگاه» را از قیود زمانی برشمرده که گاه از حروف شرط است (مشکور، ۱۳۳۹: ۲۱۲) و در مبحث قیود، «هرگاه» و «هروقت» را قیدهای شرط برشمرده است (مشکور، ۱۳۳۹: ۱۲۴)؛ از این جهت می‌توان گفت ذکر «هرگاه» به‌عنوان علامت شرط در تعریف وجه شرطی خالی از اشکال نیست. گفتنی است که مشکور مانند اکثر دستورنویسان، حروف شرط را یک‌جا و ذیل یک عنوان مشخص بررسی نکرده است، بلکه فقط هنگام بررسی این چند حرف محدود در مبحث «حرف ربط» و «حروف مفرد و مرکب»، ضمن بیان معانی دیگر آن به

معنی شرط با ذکر نمونه و بدون توضیح اشاره کرده است.

- خانلری (۱۳۷۰) در کتاب خود حرف شرط را مورد غفلت قرار داده است و فقط در مواردی از جمله مبحث «حرف ربط»، اشاره‌ای ناچیز به حرف «اگر» و دلالت آن بر معنی شرط داشته و به دیگر حروف شرط نپرداخته است.

- شفائی (۱۳۶۳: ۵۴۸-۵۵۴) در مبحثی مستقل و با عنوان «حروف ربط»، به بررسی حرف شرط «اگر» و حروف دیگری مانند: «که»، «مگر» و «مگر آن که»، «اگر که»، «به شرطی که» و «به شرط آن که» و «به آن شرط که»، «چنان که» و «چنانچه»، «هر گاه»، «در صورتی که» و «چون» که برخی از این ادوات گاهی بر شرط دلالت دارند، پرداخته است. وی سعی نمود در چند پاراگراف با چندین نمونه، هر حرف و دلالت آن بر شرط و گاهی صیغه‌های فعل بعد از آن را توضیح دهد و سپس ذیل عنوان «ترتیب توالی فراکردها» به بررسی قرار گرفتن جمله‌وارهٔ پیرو شرطی نسبت به جمله‌وارهٔ پایه در برخی از حروف شرط بپردازد.

- شریعت (۱۳۷۵: ۸۴) در تعریف مفهوم شرط، فقط به چهار حرف شرط «اگر»، «هر گاه»، «در صورتی که» و «چنانچه» با ذکر نمونه و نیز در مبحث حروف ربط، سه حرف «اگر»، «هر گاه» و «در صورتی که» را بار دیگر برای حروف ربط بیانگر مفهوم شرط برای نمونه آورده است (شریعت، ۱۳۷۵: ۳۲۰-۳۲۱). او در مبحث تشریح ارکان جمله، بعد از حرف «اگر» حرف «چون» و مخفف آن «چو» را بیان کرده که گاهی به معنی «اگر» و بیانگر مفهوم شرط است، مانند: چون نداری زبان فضل آن به / که زبان در دهان نگه داری (شریعت، ۱۳۷۵: ۳۸۳-۳۸۵).

- انوری و گیوی (۱۳۷۰: ۲۵۷-۲۵۸) در مبحث حرف ربط، علاوه بر حرف «اگر» به حرف «چون» که گاهی به معنی «اگر» و بیانگر معنی شرط است نیز اشاره‌ای کرده‌اند.

- محتشمی (۱۳۷۰: ۳۳۰) ضمن اشاره به حروف شرط «اگر»، «چنانچه»، «هر گاه» و «هر آینه» در ابتدای مبحث جمله‌های شرطی، به‌طور مفصل، حروف «اگر»، «به شرط این که» (به شرطی که = به این شرط که)، «در صورتی که» و «مگر» (مگر این که) و نیز انواع فعل و زمان آن را در دو جمله‌وارهٔ پایه و پیرو در سه نوع شرط (تحقق یافته، تحقق پذیر، تحقق ناپذیر) به‌طور دقیق و عمیق و منحصر به فرد بررسی کرده است.

- فرشیدورد (۱۳۹۲: ۵۲۹) در مبحث حروف ربط و گروه‌های ربطی، ذیل عنوان «شرط»، حروف «اگر»، «تا»، «هر گاه»، «به شرطی که»، «به شرطی ... که»، «در صورتی که»، «در

حالی که»، «چنان‌که»، و «اگر چنانچه» را از حروف ربط شرطی برشمرده است، بدون آن که در مورد کاربرد هر یک از این حروف و صیغه فعل‌های بعد از آن توضیحی بدهد؛ نیز در مبحث معانی حروف ربط، شرط را یکی از معانی حرف «که» دانسته است.

گفتنی است که هیچ‌یک از این دست‌نویسان به بیان همه حروف شرط و بررسی دقیق آن پرداخته‌اند، به طوری که می‌توان جست و گریخته در هر کتاب دستوری به برخی از حروف شرط دست یافت.

۲. جمله‌واره پیرو و پایه شرطی: جمله‌ای که با حرف شرط آغاز می‌شود، جمله شرط یا جمله (جمله‌واره) پیرو شرطی که نام دارد و به جمله‌ای که جمله شرطی مذکور به آن وابسته و در حکم قید شرط برای آن است، جزای شرط، جواب شرط (به‌اختصار جواب یا جزا) و یا جمله (جمله‌واره) پایه شرطی اطلاق می‌شود. در پژوهش حاضر به جای جمله شرط و جواب یا جزای شرط که برگرفته از دستور زبان عربی است، از اصطلاح جمله یا جمله‌واره پیرو و پایه شرطی بهره گرفته شده است. دست‌نویسان به اجزاء و ارکان جمله‌های شرطی، به‌ویژه زمان فعل در جمله‌واره پایه و پیرو شرطی، که یکی از مسائل بحث‌انگیز دستور زبان فارسی است، کمتر توجه کرده و غالباً با عباراتی کوتاه به همراه یک یا چند نمونه سطحی به آن اشاره‌ای داشته‌اند.

- قریب و همکاران (۱۳۷۳: ۱۶۲) دو رکن جمله‌های شرطی، یعنی جمله‌واره پایه و پیرو را بررسی نکرده‌اند و فقط در مبحث وجه شرطی اشاره می‌کنند که وجه شرطی در زبان فارسی صیغه مخصوصی ندارد، ولی بیشتر به صورت فعل التزامی به کار می‌رود.

- خیام‌پور (۱۳۸۹: ۱۵۵) به‌طور صریح به اجزاء جمله‌های شرطی اشاره‌ای نکرده است؛ البته در مبحث حذف جمله، در عبارتی، حذف جمله‌واره پایه شرط را با عبارت جواب «اگر» بیان نموده است، و نیز در مبحث «شبه جمله»، اجزاء جمله شرط را ضمن نمونه‌ای توضیح داده است (خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

- خطیب رهبر (۱۳۶۷) به اجزاء مختلف جمله‌های شرطی و ویژگی‌های فعل در جمله پایه و پیرو شرطی اشاره‌ای نداشته است، زیرا کتاب ایشان فقط به مبحث حروف اضافه و ربط و معانی مختلف آن اختصاص یافته است.

- مشکور (۱۳۳۹: ۹۷) در وجه شرطی، جمله اول بعد از حرف شرط را شرط و جمله دوم را جواب شرط نامیده است. وی در مبحث حذف بعضی از اجزاء جمله نیز به دو جزء شرط و جواب شرط و حذف آن اشاره داشته، ولی در دستور خویش فعل جمله‌واره

پایه و پیرو شرطی و صیغه‌های مختلف آن را بررسی نکرده است.

- خانلری (۱۳۷۰: ۱۴۷-۱۵۰) جمله‌واره پیرو در جمله‌های شرطی را جمله شرطی پیرو نامیده و فعل آن را از وجه اخباری یا التزامی برشمرده است. از نظر او فعل در جمله‌واره پایه که آن را جواب شرط می‌خوانند، از وجه اخباری یا امری است؛ سپس برای وجوه فعل در جمله‌واره پیرو و پایه شرطی نمونه ارائه می‌کند تا مطلب واضح شود. البته در سیزده نمونه‌ای که بدان پرداخته چند صیغه محدود را بررسی نموده است، شاید بدین دلیل است که از نظر وی برای فعل شرطی در فارسی امروز، برخلاف فارسی قدیم، صیغه خاصی وجود ندارد (خانلری، ۱۳۷۰: ۱۵۰).

- شفائی (۱۳۶۳: ۵۴۳-۵۶۹) بعد از بیان دو شرط تحقق‌پذیر و تحقق‌ناپذیر، به بررسی صیغه‌های فعلی جمله‌واره پیرو و پایه شرطی در دو حالت تحقق‌پذیری و تحقق‌ناپذیری می‌پردازد؛ البته با وجود آن که مطالب را به روشنی و با نمونه‌های فراوان بیان می‌کند، ترتیب منطقی مشخصی را دنبال نمی‌کند. همچنین، وی به چند صیغه محدود بسنده کرده است. برای مثال، به وجه التزامی و نیز گونه ماضی مطلق و زمان حال به‌عنوان گزاره‌ای برای بیان جمله‌واره پیرو شرطی تحقق‌پذیر و گونه ماضی استمراری برای بیان شرط تحقق‌ناپذیر اشاره می‌کند. پیش از این نیز در مبحث «موارد استعمال وجه التزامی در زبان فارسی»، یکی از موارد کاربرد آن را با ذکر نمونه در جمله‌های مرکب با وابسته پیرو شرطی تحقق‌پذیر به شمار آورده است (شفائی، ۱۳۶۳: ۹۷-۹۸). بررسی و مطالعه مطالب دستور شفائی، نکات ارزنده و جالبی در زمینه صیغه‌های مختلف فعل در جمله‌های مرکب شرطی پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد.

- شریعت (۱۳۷۵: ۱۳۱-۱۳۲) در مبحث وجوه افعال برای فعل، سه وجه اخباری، التزامی و امری قائل است و وجه شرطی را جزئی از وجه التزامی می‌داند و سپس اجزاء و ارکان جمله شرطی را چنین بررسی می‌کند که جمله شرط، جمله‌ای است که با ادوات شرط آغاز می‌شود و جمله دیگر جواب یا جزای شرط است؛ به عبارتی دیگر، جمله شرط جمله التزامی یا احتمالی است و جواب شرط جمله اخباری است. وی در مبحث «اقسام فعل» نیز بعد از بیان این نکته که فعل ماضی مطلق گاهی معنی فعل زمان حال یا آینده را می‌دهد، می‌افزاید که در جمله‌های شرطی نیز این فعل به کار می‌رود (شریعت، ۱۳۷۵: ۱۴۶-۱۴۷)، و در مورد فعل ماضی و مضارع التزامی نیز اشاره‌ای گذرا به کاربرد آن در جمله‌های شرطی دارد (شریعت، ۱۳۷۵: ۱۵۴-۱۵۵ و ۱۶۲). اما در مبحث «تشریح ارکان

جمله» ذیل «اگر» به برخی از انواع فعل در جمله واره پیرو و پایه پرداخته شده است؛ بدین معنی که فعل شرط می‌تواند ماضی ساده، استمراری، حال، حال التزامی و حال اخباری و فعل جواب می‌تواند حال التزامی، ماضی استمراری، حال اخباری، امر و نهی باشد (شریعت، ۱۳۷۵: ۳۸۳). باید افزود که انواع فعل با توجه به مفاهیم سه‌گانه شرط تغییر می‌کند و به این موارد اندک محصور نمی‌شود؛ آنچه شریعت بدان پرداخته است بررسی جامع و کاملی در این زمینه محسوب نمی‌شود.

- انوری و گیوی (۱۳۷۰: ۵۶) در بررسی مهم‌ترین موارد به کارگیری برخی از افعال، به دو رکن جمله شرطی و فعل آن اشاره کرده‌اند. برای نمونه یکی از موارد استعمال ماضی التزامی، بیان فعل همراه با شرط بیان شده است. همچنین از موارد استعمال مضارع اخباری، بیان شرط و جزای شرط ذکر شده و در زمان حال چهار نوع کاربرد برای شرط و جزای شرط بیان گردیده است که عبارت‌اند از: ۱) هر دو مضارع اخباری؛ ۲) شرط مضارع اخباری و جزا مضارع التزامی؛ ۳) شرط مضارع التزامی و جزا مضارع اخباری و ۴) شرط ماضی مطلق و جزا مضارع اخباری باشد (انوری و گیوی، ۱۳۷۰: ۵۹-۶۰). ناگفته نماند که بیان شرط در زمان حال به این چهار مورد محدود نمی‌شود (برای موارد بیشتر ر.ک.: محتشمی، ۱۳۷۰ و نیز کاظمی نجف‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۵).

- محتشمی (۱۳۷۰: ۳۳۸) بعد از انتخاب «اگر» به منزله مهم‌ترین حرف ربط شرطی، ذیل هر یک از انواع شرط، زمان و نوع فعل در جمله‌های پایه و پیرو را به دقت و با ذکر و توضیح چند نمونه بررسی کرده، سپس در صفحه‌ای جداگانه خلاصه‌ای از مطالب را در جدولی ذکر نموده؛ سپس زمان فعل در جمله پایه و پیرو و بعد از آن به سایر حروف ربط شرطی پرداخته است. دقت نظر و بررسی‌های جامع و همه‌جانبه محتشمی در بررسی زمان فعل جمله‌واره پیرو و پایه ستودنی است و تاحدی می‌توان آن را منحصر به فرد دانست، زیرا هیچ یک از دستورنویسان مانند محتشمی همه ابعاد ساختاری جمله‌های شرطی را بررسی نکرده‌اند؛ البته برخی از نمونه‌های ایشان نقدپذیر است، ولی از ارزش اثر نمی‌کاهد.

- فرشیدورد (۱۳۹۲) ویژگی‌های دو جمله شرط و جواب و انواع فعل در جمله‌های شرطی را بررسی نکرده است.

در میان دستورپژوهان زبان فارسی فقط شفائی (۱۳۶۳) (در حدود ۳۶ صفحه از اثر) و محتشمی (۱۳۷۰) (در حدود ۱۸ صفحه) مبحثی جداگانه به جمله‌های شرطی اختصاص داده، به بررسی دقیق آن پرداخته‌اند؛ ضمن آن که به‌طور جسته‌و‌گریخته در مباحث دیگر

نیز آن را مورد واکاوی قرار داده‌اند. برخلاف سایر دستورهای زبان فارسی، نظم و انسجام، وضوح و روشنی مطالب و جامعیت، از ویژگی‌های بارز کتاب دستور محتشمی (۱۳۷۰) در مبحث شرط است. کتاب دستور شفائی (۱۳۶۳) نیز از وضوح و تاحدی از جامعیت بی‌بهره نمانده است.

بررسی کتاب‌های دستوری که با رویکردی زبان‌شناختی به پژوهش در دستور فارسی پرداخته‌اند نیز به وضوح نشان می‌دهند که مبحث شرط و جمله‌های شرطی، مورد توجه زبان‌پژوهان نبوده است. برای مثال، مهدی مشکوة‌الدینی در کتاب *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری* در تعریف فعل حال التزامی و ماضی التزامی، شرط را یکی از مفاهیم التزامی معرفی کرده است (۱۳۷۰: ۱۲۸، ۱۳۲) و در تعریف جمله وابسته قیدی، ضمن اشاره به حرف «اگر»، نمونه‌ای با حرف «در صورتی که» برای جمله وابسته قیدی با مفهوم شرط آورده (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۰: ۲۰۲)؛ سپس ذیل مفهوم شرط، چهار حرف شرط «به شرط»، «به شرط این که»، «اگر»، «در صورتی که» را ذکر نموده است (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۰: ۲۰۴). همچنین در مورد مبحث شرط به همین اشارات گذرا اکتفا کرده و در کتاب دیگر خود، *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای دستوری)* (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۴) نیز در مبحث شرط و جمله‌های شرطی نکته مهمی را ذکر نکرده است. همچنین محمدرضا باطنی (۱۳۸۴) در کتاب *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی* که بر پایه دستور ساخت گرا به رشته تحریر در آمده، به ساختار و اجزاء جمله‌های شرطی به‌طور دقیق توجه نکرده است. از مجموع مطالب این مبحث درمی‌یابیم که مبحث «شرط»، یکی از مباحث مهم دستور زبان فارسی، به پژوهش‌های عمیق و موشکافانه‌ای نیازمند است، البته این امر همت و تلاش دستورپژوهان را می‌طلبد که با تکیه بر پژوهش‌های پیشین و نیز با بهره‌گیری از نظریه‌های زبان‌شناسی به بررسی دقیق آن پردازند.

۲. اختلاف در اصطلاح‌گزینی

اصطلاح لفظ مشخصی است که بر پدیده معینی دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، «اصطلاح مجموعه‌ای سازمان‌یافته از مفاهیم و علائم نشان‌دهنده و یا برجسب‌های آن در یک زمینه خاص است؛ این مجموعه را می‌توان زیربنای یک دانش تخصصی تلقی کرد» (ایزدی، ۱۳۸۴: ۱۳). اصطلاح رکن اساسی هر علمی است که با تکیه بر آن، افکار و اندیشه‌ها به آسانی منتقل می‌شود.

زبان فارسی از زمان رشد و بالندگی در دوره سامانیان تاکنون، به‌ویژه در حوزه ساخت واژگان، شاهد تأثیر و نفوذ چشمگیر زبان عربی بوده است، حتی بعد از آغاز دوره دستورنویسی به شیوه کنونی و بر پایه اصول و قواعد علمی در گام‌های نخستین، دستور زبان عربی همگام با ساخت واژگان خود نفوذ چشمگیری در پایه‌ریزی مبانی نظری دستور زبان فارسی داشته است. از مهم‌ترین جلوه‌های تأثیر زبان عربی بر دستور فارسی اصطلاحات دستوری زبان عربی است که به‌تنهایی و یا در کنار قواعد دستوری مربوط به آن وارد دستور فارسی شده است. در ابتدای دستورنویسی پیش‌روشن و دیدگاه علمی مشخصی در حوزه اصطلاح‌سازی (نوواژه‌سازی) مباحث دستوری با توجه به ساختار صرفی، نحوی و واجی زبان فارسی وجود نداشت و اهمیت و ضرورت آن بر نخستین دستورنویسان پوشیده بود؛ از این‌رو، درصد بالایی از اصطلاحات دستوری غالباً از زبان عربی وام‌گیری شده است، مانند اصطلاحات دستوری مربوط به مبحث شرط که در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱ تنوع اصطلاحات دستورنویسان در حوزه اجزای جمله‌های شرطی

دستورنویسان	جمله شرطی	حرف شرط	جمله‌واره پیرو	جمله‌واره پایه
قریب و همکاران (۱۳۷۳)	-	علامت جمله شرطی	-	-
خیام‌پور (۱۳۸۹)	-	حرف شرط	شرط	جمله جواب، جواب «اگر»
مشکور (۱۳۳۹)	-	حرف شرط	شرط	جواب شرط / جزا
خطیب‌رهبر (۱۳۶۷)	-	حرف ربط (تابع‌ساز) / حرف پیوند	جمله شرط	جواب شرط / جمله جزا
شفائی (۱۳۶۳)	جمله‌های مرکب وابسته با فراکرد پیرو شرطی	حرف ربط / حرف ربط شرطی	فراکرد پیرو شرطی	فراکرد پایه
شریعت (۱۳۷۵)	جمله شرط و جزا	حرف ربط شرطی / ادات شرط	جمله شرط	جواب یا جزای شرط
انوری و گیوی (۱۳۷۰)	-	حرف ربط	شرط / جمله شرط	جزای شرط / جواب شرط
خانلری (۱۳۷۰)	جمله مرکب شرطی	حرف پیوند یا حرف ربط	جمله شرطی پیرو	جواب شرط

ادامه جدول ۱

دستورنویسان	جمله شرطی	حرف شرط	جمله وارۀ پیرو	جمله وارۀ پایه
محتشمی (۱۳۷۰)	عبارات شرطی / جمله شرطی	حرف ربط شرطی	جمله پیرو وضعی شرطی / جمله پیرو شرطی / جمله شرطی	جمله وارۀ پایه / جزء شرط
فرشیدورد (۱۳۹۲)	جمله وارۀ های قیدی شرط	حرف ربط وابستگی شرط / پیوند شرط / حرف ربط شرط / حرف ربط بسیط	جمله وارۀ شرط	جمله وارۀ پایه

با نگاهی گذرا و بدون نیاز به محاسبه‌های آماری می‌توان دریافت که در کتاب‌های مورد نظر این پژوهش، بیش از ۹۰ درصد از واژگان مربوط به ارکان و اجزای جمله شرط، از زبان عربی وام‌گیری شده است. با دقت در اصطلاحات مربوط به مبحث شرط در دستورهای مختلف می‌توان دریافت که وام‌گیری اصطلاحات دستوری یا بدون تغییر در ساخت‌واژه صورت پذیرفته است، مانند: «جمله شرطیه» که قاعده یکسانی صفت و موصوف در تذکیر و تأنیث به همراه اصطلاح به زبان فارسی منتقل شده است، یا متناسب با قواعد زبان مقصد (فارسی) تغییر جزئی در ساختار اصطلاح به وجود آمده است، مانند: «جمله شرطی».

همچنین، در این جدول وحدت اصطلاح در آثار دستور نویسان زبان فارسی دیده نمی‌شود و هر یک اصطلاحی متفاوت از دیگری به کار برده است؛ هرچند این مسئله فقط مختص زبان فارسی نیست. ناگفته نماند که اختلاف در اصطلاح‌سازی و اصطلاح‌گزینی بدون رویکرد علمی و نقد و بررسی نظرات مختلف، مانع پیشرفت علوم می‌شود؛ بنابراین در زبان فارسی، به‌ویژه در مباحث دستوری آن، ضروری می‌نماید که با اصطلاح‌شناسی و گزینش بهترین و مناسب‌ترین اصطلاح بعد از نقد و بررسی آراء و نظرات دستورپژوهان پیشین و به کار بردن اصطلاحات جدید و خودساخته‌ای که بر اصول و مبانی علمی صحیح پایه‌ریزی نشده است، به وحدت اصطلاح دست یافت و دشواری‌ها و فرازونشیب‌هایی که بر سر راه پژوهشگران و زبان‌آموزان است، هموار نمود. بدیهی است به کارگیری

اصطلاحات جدید دستوری بدون پشتوانه علمی، مقایسه مباحث دستوری و تحقیق درباره آن را دشوار خواهد ساخت.

به نظر می‌رسد اختلاف دستورپژوهان زبان فارسی در اصطلاح‌گزینی، ناشی از فرایند وام‌گیری یا ترجمه از زبان‌های بیگانه به‌ویژه زبان عربی است و در این راستا فلسفه و رویکرد خاصی که به مکتب فکری معینی وابسته باشد مورد توجه نبوده است؛ این امر یکی از مهم‌ترین موانع شکوفایی مقوله‌های دستوری به شمار می‌رود. از این‌رو توصیه می‌شود دستورپژوهان به جای تأثیرپذیری و تکرار آراء دیگران با تکیه بر توانش زبان فارسی به بررسی و واکاوی اصطلاحات دستوری و زبانی پرداخته، با نقد سازنده علمی، زمینه بالندگی آن را فراهم سازند. آنان در این زمینه می‌توانند از علم اصطلاح‌شناسی که هدف آن «شناسایی و جمع‌آوری و توصیف اصطلاحاتی است که به لحاظ کیفی باعث بهبود امر ارتباط می‌شود» بهره‌گیرند (سمائی، ۱۳۸۴: ۹۰).

بدیهی است که زبان فارسی برای ارتقایابی به مقام زبان علم باید از کلیه امکانات زبانی خود استفاده کند، به قواعدی زایا در واژه‌سازی دست یابد، ریشه‌ها و وندهای خود را بشناسد و دستگاه صرفی خود را با بهره‌گیری از کلیه تمهیدات لازم توسعه بخشد (ایزدی، ۱۳۸۴: ۱۵)؛ این امر به همکاری بیش از پیش فرهنگستان‌ها و جامعه دانشگاهی نیازمند است. در واقع وظایف ایجاد یک زیربنای اصطلاح‌شناختی برای یک زبان ملی عمدتاً برعهده فرهنگستان‌ها، استادان و پژوهشگران رشته‌های مختلف علمی، مترجمان و مؤلفان قرار دارد و نیز تدوین اصطلاحات برای یک حوزه تخصصی، فعالیتی بین‌رشته‌ای است که حضور متخصصان را در کنار اهل زبان و زبان‌شناسان ضرورت می‌بخشد (ایزدی، ۱۳۸۴: ۱۳).

۳. نبود نظم و انسجام منطقی در دسته‌بندی مقوله‌های دستوری

شرط در دستور زبان فارسی به صورت پراکنده ذیل مباحث مختلف دستوری بررسی شده است؛ مباحثی چون «وجه فعل» و «جمله مرکب». برخی مانند خانلری (۱۳۷۰) آن را در هر دو مبحث مطرح و بررسی کرده‌اند. انوری و گیوی (۱۳۷۰) نیز در دو مبحث «وجه فعل» و «جمله پایه و جمله پیرو» اشاره‌ای گذرا بدان داشته‌اند. همچنین محشمی (۱۳۷۰) در دو بخش توصیف وجه التزامی و تعریف جمله‌های پیرو وضعی به مبحث شرط پرداخته است. نیز دستورنویسانی چون قریب و همکاران (۱۳۷۳)، خیام‌پور (۱۳۸۹)، شریعت

(۱۳۷۵) و مشکور (۱۳۳۹) آن را در وجوه افعال به طور گذرا یا با کمی تفصیل بررسی کرده‌اند و شفائی (۱۳۶۳) آن را ذیل «جملات مرکب وابسته» بررسی نموده است. جمله‌های شرطی یکی از مهم‌ترین جمله‌های دستور زبان فارسی است؛ بنابراین قواعد دستوری مربوط به آن باید در مبحثی معین که بر پایه اصول و مبانی علمی و منطقی پایه‌ریزی شده، مطرح شود. بدیهی است طرح برخی از مباحث دستوری در بخش‌های مختلف، به‌ویژه از سوی یک دست‌نویس، پژوهشگران را با دشواری‌هایی مواجه خواهد ساخت، ضمن آن که این دشواری‌ها در آموزش زبان دوچندان می‌شود.

۴. تقلید از دستورهای بیگانه

در نگارش نخستین دستورهای زبان فارسی آثار تقلید از زبان‌های بیگانه به وضوح دیده می‌شود، به گونه‌ای که بیشتر مسائل دستوری زبان‌های بیگانه، از قبیل عربی، فرانسه، انگلیسی و ترکی، بدون دقت و تأمل در ویژگی‌های دستور زبان فارسی و تفاوت‌های ساختاری آن با دیگر زبان‌ها وارد زبان فارسی شده است. برای مثال، نهج‌الادب براساس عربی و دستور کاشف بر پایه ترکی و دستور میرزا حبیب اصفهانی و قریب و خانلری بیشتر براساس دستورهای فرنگی نگاشته شده‌اند (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۳).

بررسی مبحث شرط در کتاب‌ها دستوری مورد نظر این پژوهش نیز بیانگر میزان تأثیرپذیری دست‌نویسان از قواعد دستور عربی است. برای مثال، شفائی و محتشمی که نسبت به سایر دست‌نویسان به طور گسترده‌تر وارد جزئیات مبحث شرط شده‌اند با تأثیرپذیری از قواعد دستور عربی، انواع شرط، قواعد و حروف مربوط به آن را بررسی کرده‌اند. جز قواعد دستوری، توجه به اصطلاحات شرط نیز گویای نفوذ عمیق زبان عربی در حوزه دستور زبان فارسی است. بدون شک ارتباط با زبان‌های بیگانه در زمینه‌های مختلف، از جمله واژگان و دستور، به غنای زبان می‌انجامد، همان‌گونه که در دستور محتشمی (۱۳۷۰) مشاهده می‌شود. وی متناسب با دستور زبان عربی به طور عمیق و دقیق به بررسی ساختار جمله‌های شرطی پرداخته است؛ زیرا مبحث شرط جزء همگانی‌های زبان به شمار می‌رود و استفاده دست‌نویس از قواعد زبان خارجی کار او را آسان می‌کند. ولی این تأثیرپذیری نباید از چارچوب ساختاری زبان و توانش‌های زبانی فراتر رود و به تقلیدی کورکورانه تبدیل شود، همان‌گونه که در اصطلاحات شرط شاهد آن بودیم، زیرا «ساختمان درونی یک زبان را باید از درون زبان استنباط کرد و مبانی دستوری آن را با

مطالعه خود زبان به‌عنوان یک پدیده مستقل استخراج نمود» (باطنی، ۱۳۸۴: ۱۶).
گفتنی است در دستورهایی که هم‌اکنون بر پایه زبان‌شناسی غربی پایه‌گذاری شده، به قواعد ساختاری زبان فارسی آن‌گونه که شایسته و بایسته است توجه نشده است. اهمیت بررسی زبان فارسی بر پایه قواعد زبان‌شناسی جدید انکارناپذیر است، اما قبل از هر چیز باید پایه‌های مستحکمی برای همه مباحث دستور سنتی بنیان نهاد تا با تکیه بر آن و با اطلاع دقیق از ساختار زبان و نیز قواعد زبان‌شناسی نوین بتوان راهکارهای مفیدی برای علمی شدن دستور زبان ارائه نمود.

۵. نقد و تحلیل نکردن آراء و نظرات پیشین

بررسی قواعد دستوری جمله‌های شرطی در کتاب‌های مذکور نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دستورنویسان سعی نکردند آراء دستورنویسان پیش از خود را نقد و بررسی کنند، بلکه بیشتر نظرات پیشین را تکرار کردند. البته در مبحث شرط در برخی موارد تفاوت‌هایی در آراء آنان نمود یافت بی آن‌که اثری از نقد و بررسی در آن به چشم خورد؛ این تفاوت‌ها در مباحث پیشین بیان شده است، مانند اختلاف در گزینش اصطلاحات شرط، نبود توافق در وجوه افعال (شرط جزئی از وجه التزامی است یا وجه شرطی خود یکی از وجوه افعال است) و اتفاق نظر نداشتن بر انواع شرط (آیا شرط طبق نظر شفائی بر دو نوع تحقق‌پذیر و تحقق‌ناپذیر تقسیم می‌شود و یا طبق نظر محتشمی نوع سومی نیز می‌توان بدان افزود).
بدیهی است که تکرار آراء پیشین و یا اختلاف نظر در برخی از آن‌ها، بدون نقد و بررسی مانع رشد و شکوفایی دستور زبان فارسی شده است. تلاش برای دستیابی به یافته‌های جدید به همراه نقد و تحلیل آن، زمینه پویایی دستور فارسی را فراهم خواهد ساخت؛ همان‌گونه که در زبان عربی تصادم بین دو مکتب بصره و کوفه ثمره بی‌ظنیری برای نحو عربی به ارمغان آورد و زمینه شکوفایی و غنای مباحث این علم از همان قرون نخستین اسلام فراهم گشت.

۶. در هم آمیختن گونه‌های مختلف زبان

با بررسی مبحث شرط و نیز دیگر مباحث دستور زبان فارسی درمی‌یابیم که دستورنویسان غالباً قواعد دستور تاریخی و دستور امروز، شعر و نثر، زبان محاوره‌ای و زبان رسمی و گونه‌ها و گویش‌های مختلف زبان را با هم درآمیخته‌اند: در مبحث «شرط»، خیام‌پور

(۱۳۸۹) شواهد را از متون منظوم قدیم اقتباس کرده است؛ قریب و همکاران (۱۳۷۳) و نیز شریعت (۱۳۷۵) آمیخته‌ای از متون منظوم قدیم و در موارد اندکی زبان فارسی نوشتاری را ارائه کرده‌اند؛ خانلری (۱۳۷۰) از متون منظوم قدیم و معاصر تا حدی به یک میزان بهره برده است؛ انوری و گیوی (۱۳۷۰) شواهد خود را از زبان فارسی نوشتاری امروزی اقتباس کرده‌اند؛ فرشیدورد (۱۳۹۲) و شفائی (۱۳۶۳) شواهد را عمدتاً از زبان فارسی امروز انتخاب نموده‌اند. البته شفائی (۱۳۶۳) در مبحث شرط گاهی از متون ادبی نیز استفاده کرده است. در این میان، گرچه محتشمی (۱۳۷۰) در بررسی قواعد ساختاری جمله‌های شرطی بیش از دیگران سعی نموده است فقط از نمونه‌های نثر فارسی معاصر بهره گیرد، اما گاه در برخی از نمونه‌هایش نشانی از آمیختگی زبان رسمی و زبان گفتاری دیده می‌شود. کاربرد شواهد شعری قدیم در توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، به‌ویژه دستور کاربردی، برای فارسی‌زبانان و زبان‌آموزان به دو دلیل پذیرفتنی نیست: (۱) نظم و نثر از نظر ساختمان دستوری دو گونه متفاوت زبان فارسی است که نمی‌توان از یکی برای دیگری شاهد آورد و (۲) شواهد شعری معمولاً قدیمی‌اند و از نظر زمان با فارسی امروز تفاوت دارند (باطنی، ۱۳۸۴: ۱۶).

همچنین برخی از دستورنویسان در مبحث «شرط» به بررسی قواعد دستور تاریخی فارسی نیز پرداخته‌اند؛ برای مثال، شریعت (۱۳۷۵: ۱۴۲-۱۴۳) در کتاب خود به «یاء شرط و جزا» که در انتهای افعال در جمله‌های شرط و جزا آورده می‌شده، اشاره کرده است. خانلری (۱۳۷۰: ۱۵۱-۱۵۴) نیز این مسئله را «وجه تردیدی و شرطی در فارسی قدیم» نامیده است. بدیهی است قواعد دستور تاریخی و دستور امروز باید جداگانه و در کتاب مستقلی بحث و بررسی شود.

بحث و نتیجه‌گیری

دستورهایی که با رویکرد سنتی نگاشته شده‌اند، غالباً در بررسی مبحث شرط در ویژگی‌هایی چون جامعیت نداشتن، اختلاف در اصطلاح‌گزینی، نبود نظم و انسجام منطقی در دسته‌بندی مقوله‌های دستوری، تقلید از دستورهای بیگانه، نقد و تحلیل نکردن آراء و نظرات پیشین و آشفتگی در ارائه قواعد دستوری و در هم آمیختن گونه‌های مختلف زبان مشترک‌اند. تقریباً می‌توان گفت به‌جز دستور کامل زبان فارسی (محتشمی، ۱۳۷۰) و مبانی علمی دستور زبان فارسی (شفائی، ۱۳۶۳)، سایر کتاب‌هایی که در این پژوهش مورد

بررسی قرار گرفت، به مبحث شرط اشاره‌ای گذرا داشته و همه جوانب ساختار جمله‌های شرطی را بررسی و تحلیل نکرده‌اند. این امر اهمیت و ضرورت بازننگری و بازننگاری هر یک از مباحث دستور فارسی را همگام با تدوین دستوری جامع و کارآمد آشکار می‌نماید. علاوه بر این، دستورهایی که با رویکرد زبان‌شناختی نگاشته شدند، مانند دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۰) و دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای دستوری) (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۴) و توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی (باطنی، ۱۳۸۴) همچون دستورهای سنتی ساختار جمله‌های شرطی را به طور عمیق و دقیق بررسی نکرده است. به منظور بررسی دقیق و موشکافانه ساختار دستوری زبان فارسی باید در ابتدا به تعیین هدف از تدوین کتاب دستور زبان فارسی (دستور جامع فارسی قدیم یا معاصر و یا دستور آموزشی - کاربردی) پرداخت و در پرتو نظریه‌های زبان‌شناختی و با استفاده از دستاوردها و تحولات جدید زبان‌شناسی به گزینش بهترین و کارآمدترین نظریه، متناسب با هدف مورد نظر روی آورد و با شناخت و معرفی دقیق نظریه و بومی سازی آن، ساختار زبانی و نقش و کارکرد آن را بر پایه ملاک‌های علمی بررسی نمود. در این راستا باید پس از گزینش نمونه‌هایی متناسب با هدف تعیین شده و به دور از ابهام و دشواری گویی در توصیف و تطبیق نظریه زبانی، به توصیف و تحلیل ساختار دستوری زبان فارسی پرداخت.

منابع

- انوری، حسن و احمدی گیوی (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی ۲، ۲ جلد، چاپ ششم، تهران: فاطمی.
- ایزدی، پرویز (۱۳۸۴). برنامه ریزی در حوزه زبان و اصطلاح‌شناسی: گامی به سوی تقویت و توسعه فرهنگ ملی (مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۴). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، چاپ شانزدهم، تهران: امیر کبیر.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی، چاپ دوازدهم، تهران: توس.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط)، چاپ دوم، تهران: سعدی.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی، چاپ پانزدهم، تبریز: ستوده.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). «زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جست‌وجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی»، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (دستور)، شماره ۱، ص ۹۳-۱۲۹.
- رحیمیان، جلال و عطاالله سنچولی (۱۳۹۰). «تأثیر جنبه‌های صوری، نحوی و معنایی فعل بند پایه بر محتوای معنایی بند پیرو»، نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۳۰، ص ۱۴۷-۱۶۹.

- زندى مقدم، زهرا (۱۳۸۵). «نگاهی به سنت دستورنویسی در زبان فارسی»، *ویژه‌نامه فرهنگستان (دستور)*، شماره ۲، ص ۱۱۴-۱۴۱.
- سمائی، فرشید (۱۳۸۴). *مکاتب اصطلاح‌شناسی و گرایش‌های فرهنگستان سوم (مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی ویژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار. شریعت، محمد جواد (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*، چاپ هفتم، تهران: اساطیر. شفاى، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، تهران: نوین. فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۲). *دستور مفصل امروز*، چاپ چهارم، تهران: سخن. قریب، عبدالعظیم، همایی، جلال، یاسمی، رشید، بهار، ملک‌الشعرا و بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*، چاپ یازدهم، تهران: نشر جهان دانش. کاظمی نجف‌آبادی، سمیه، ابن‌الرسول، سیدمحمدرضا و منصوره زرین‌کوب (۱۳۹۵). «حرف شرط اُگر» در دستور زبان فارسی و معادل‌های آن در زبان عربی، *فنون ادبی*، سال هشتم. کاظمی نجف‌آبادی، سمیه (۱۳۹۳). *أسلوب الشرط بین العربیة والفارسیة (دراسة تقابلیة)*، پایان‌نامه دکتري، دانشگاه اصفهان: دانشکده زبان‌های خارجی. محتشمی، بهمن (۱۳۷۰). *دستور کامل زبان فارسی*، تهران: اشراقی. مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی. مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای دستوری)*، تهران: سمت. مشکور، محمد جواد (۱۳۳۹). *دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی*، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق. نجفی‌پازوکی، معصومه (۱۳۸۹). «نقد و بررسی مبحث فعل مرکب در کتاب‌های زبان فارسی دوره متوسطه»، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، سال نهم، شماره ۳۵.